



A Historical Study of the Application and Development of the Principle of Istishāb in Islamic Jurisprudence

Mohammad Nozari Ferdowsieh* & Ali Mahdavi**

Received: 2023, Jun 6 | Recieved in revised form: 2023, Oct 23 | Accepted: 2023, Aug 19 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

Istishāb (presumption of continuance), a concept frequently addressed in the principles of Islamic jurisprudence (*Uṣūl al-fiqh*), involves a jurist resorting to it as a legal basis for their ruling when unable to find a specific *Sharāh* ruling in the four recognized sources. The current historical investigation examines the origins of *Istishāb* within Islamic traditions, drawing from primary sources of both Shia and Sunni scholars, highlighting their contributions and influence in shaping and advancing this principle as a significant component of the science of jurisprudential principles. Through a library research methodology, the study concludes that the initial application of the principle of *Istishāb* emerged within Sunni scholarly circles. However, despite its early introduction, it experienced a stagnation in its scholarly progression. Conversely, the trajectory of Shia scholars' engagement with *Istishāb* follows an upward trend. Initially adopting the principle from Sunnis, they then modified it based on their own religious principles, establishing comprehensive definitions and widely accepted jurisprudential practices. This movement persists to the present day.



Keywords: Principles of Jurisprudence, Istishāb, Imamiyya Usul, Sunni Usul.

* Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: abasaleh.s@gmail.com

** PhD Student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: Mahdavi.a3@gmail.com

■ Nozari Ferdowsieh, M., & Mahdavi, A., (2023)., A Historical Study of the Application and Development of the Principle of Istishāb in Islamic Jurisprudence. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 114-139. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9094.1015>.



بررسی تطبیقی کاربری اصل استصحاب در موضوعات مستحدثه در فقه مذاهب اسلامی و تطور تاریخی آن

محمد نوذری فردوسی^{*} و علی مهدوی^{**}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

استصحاب یکی از مسائل پر کاربرد اصول فقه است و فقیه، در استنباط حکم مسائل مستحدثه، پس از یأس از یافتن حکم شرعی در ادله‌ی اربعه، آن را مستند حکم شرعی خود قرار می‌دهد. بررسی تاریخی نحوه‌ی شکل‌گیری «استصحاب» بین مذاهب اسلامی براساس منابع دست اول اصولیان شیعه و سنی، نشانگر میزان مشارکت و اثرگذاری ایشان در شکل‌گیری و تطور این اصل، به عنوان بخش مهمی از علم اصول فقه است. رهاورد این پژوهش که با روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای ساماندهی شده است، این است که اولین کاربری اصل استصحاب در موضوعات مستحدثه در جوامع علمی اهل سنت شکل گرفته است؛ اما علی‌رغم ورود زود هنگام، در ادامه مسیر علمی خود، دچار رکود شدند. در مقابل، نمودار مواجهه اصولیان شیعی با کاربری اصل استصحاب، یک نمودار صعودی است که در آغاز به اتخاذ اصل استصحاب از اهل سنت می‌پردازد، در میانه راه آن را براساس اصول مذهب خود اصلاح نموده و در ادامه، تعاریف و عملکردهای فقهی پر کاربردی برای آن وضع می‌کند و این حرکت تاکنون استمرار دارد.



واژگان کلیدی: اصول فقه، استصحاب، اصولیان امامیه، اصولیان اهل سنت.

^{*} استادیار و عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه قم. (نویسنده مسئول) | abasaleh.s@gmail.com

^{**} دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم. | mahdavi.a3@gmail.com

□ نوذری فردوسی، محمد؛ مهدوی، علی. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی کاربری اصل استصحاب در موضوعات مستحدثه در فقه مذاهب اسلامی و تطور تاریخی آن، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۱ (۲)، ۱۱۴-۱۳۹.

<https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9094.1015>

مقدمه

فقیه در مسیر استنباط حکم شرعی، ابتدا به ادله شرعی (کتاب، سنت، اجماع و عقل یا قیاس) مراجعه می‌کند تا با استفاده از مبانی‌ای که در علم اصول نسبت به مباحث الفاظ، حجیت خبر واحد و... اتخاذ کرده است، حکم شرعی را استنباط نماید. فقهای شیعه در بین مذاهب اسلامی، کتاب، سنت، اجماع و عقل را منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی به شمار می‌آورند و دیگر مذاهب اسلامی به جای عقل، به خصوص در موضوعات مستحدثه و موضوعاتی که کتاب و سنت درباره آن‌ها سخنی نگفته است، قیاس را به عنوان منبع چهارم استخراج حکم شرعی اتخاذ می‌نمایند. در این میان، گاه فقیه با موضوعاتی مواجه می‌شود که از طریق کتاب، سنت، اجماع و یا عقل راهی برای کشف آن نمی‌یابد. این دست موضوعات در اصول فقه اهل سنت، در بابی با عنوان «الادلّه المختلف فیها»، بررسی می‌شود. مباحثی مانند استحسان، سد ذرائع، مذهب صحابی و عرف، از جمله مسائل این باب هستند (الشرباصی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۷) که البته مهم‌ترین مبحث این باب همان‌طور که فخر رازی مطرح می‌کند، مسأله «استصحاب» است (فخرالدین رازی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۵۸۸).^۱ در بین فقهای شیعه نیز مسأله استصحاب در قالب یکی از اصول عملیه، فی‌الجمله، در زمان یأس فقیه از یافتن حکم شرعی توسط ادله شرعی کاربرد دارد. شهید صدر معتقد است، پس از ابداع مفهوم «اصل عملی» توسط علامه وحید بهبهانی (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱)، مسأله استصحاب در اصول فقه شیعه، در بابی با عنوان «اصول عملیه» قرار داده شده (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸) که می‌توان آن را با مسامحه، معادل باب «الادلّه المختلف فیها» در اصول فقه اهل سنت به حساب آورد.

آنچه در این تحقیق بررسی می‌گردد، مطالعه تطبیقی زمان ابداع، توسعه، تبویب و کاربرست اصل استصحاب در میان علمای اهل سنت و تشیع است. یافته‌های این تحقیق، تصویری از میزان مشارکت علمای فریقین در شکل‌گیری و نیز ارتقای اصل استصحاب را ترسیم می‌کند که بر اساس آن می‌توان درباره میزان مشارکت اصولیان شیعی و سنی در

^۱. جمله معروف «آخر مدار الفتوی الاستصحاب» در بسیاری از کتب اصولی از خوارزمی نقل شده است.

شکل گیری علم اصول فقه، تطور و تدوین ابواب مختلف آن، قضاوتی جزئی تر و واقعی تر صورت داد.

پیشینه تحقیق

موضوع استصحاب، یکی از موضوعات مهم اصول فقه است که بررسی تطبیقی این اصل بر اساس مذاهب، به ویژه یافته های اصولی شیعه و دیگر مذاهب اسلامی کم تر کانون توجه محققان قرار گرفته است. از جمله آثاری که با رویکرد تطبیقی، دیدگاه های اصولیان را بررسی کرده، می توان به مقاله «الاستصحاب حقیقه و حجیه و ثمره عند الأصولیین و الفقهاء»، اثر عبداللطیف عبدالله العزیز و «حجیت الاستصحاب عند الأصولیین»، اثر خانم نادیه محمود سلیم صدیق و یا «ادوار استصحاب در حقوق امامیه»، اثر حمید کاویانی فرد اشاره نمود. این آثار غالباً پژوهشی تطبیقی درون مذهبی، از بین آثار علمای شیعی و یا علمای سنی است. اثر محمدحسین برهانی با عنوان «استصحاب از دیدگاه مذاهب مختلف اسلامی» نیز با محور قرار دادن حجیت، تاریخ تطور استصحاب را بررسی نکرده؛ بنابراین می توان گفت موضوع پژوهش حاضر، با توجه به در نظر گرفتن آثار اصولیان شیعه و سنی، از موضوعاتی است که به ندرت پژوهشگران بدان پرداخته اند.

مفهوم شناسی استصحاب

۱. تعریف لغوی

کلمه استصحاب از ریشه «ص ح ب» (جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱)، به معنای «با او دوستی و معاشرت کرد»، است و «استصحابه الشیء»، یعنی «از او خواست تا آن چیز را همراه خود بگیرد». در لسان العرب آمده است:

«استصحب الرجل بمعنی دعاه الی الصحبه»؛ «...به معنای آن مرد را دعوت به همراهی

کرد». (ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۰)

۲. تعریف اصطلاحی

با توجه به این که تعریف اصطلاحی کلمه استصحاب، مبتنی بر اجتهاد و مبنای اصولی علمای

علم اصول فقه است، این اصطلاح در بین علمای مذاهب اسلامی، با تعاریف مختلفی بیان شده که به سختی می‌توان تعریف جامع برای آن عرضه نمود که مطابق نظر اکثر علمای اصولی باشد. این تعاریف مختلف در ادامه این تحقیق به صورت مفصل بررسی خواهد شد و در اینجا برای ارائه تصویر اجمالی از معنای اصطلاحی استصحاب برای مخاطب، به عبارت ذیل بسنده می‌شود که با تعریف لغوی آن بسیار نزدیک است:

«استصحاب به معنای حکم کردن به بقای چیزی است که پیش‌تر یقین به بودن آن وجود داشته است».

استصحاب به عنوان اصل اصولی در فقه مذاهب اسلامی

در میان منابع روایی فریقین، از مفهومی نزدیک به اصل استصحاب، در روایات فقهی همواره استفاده شده؛ در حالی که مسأله استصحاب هنوز در ادبیات فقهی و اصولی اهل سنت و شیعه وارد نشده بود؛ لذا این که بعضی خواسته‌اند از طرح این مسأله در روایات، نتیجه بگیرند که این اصل به عنوان یک اصل اصولی از همان زمان کاربرد داشته است مطلب درستی نیست (صدری، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸)؛ بنابراین به مسأله تعیین اولین کاربرد استصحاب در اصول فقه شیعه و سنی باید دقت بیشتری کرد. در ادامه، روایاتی از کاربرست مفاد نزدیک به اصل استصحاب در روایات فریقین ذکر می‌شود. این روایات در دو بخش بررسی می‌شود:

۱. عمل به یقین سابق به عنوان قاعده خصوصی نماز

در روایاتی که در ذیل می‌آید راه‌حل ارائه شده در هنگام شک، مشابه با به کار بستن اصل استصحاب (ابقاء ماکان) است. این روایات مخصوص باب شک در رکعات نماز می‌باشد.

الف) منابع اهل سنت

در منابع احادیث اهل سنت، تعداد کمی احادیث مرتبط با موضوع استصحاب آمده که حدیث ذیل یکی از احادیث مشهور و مورد استناد آنهاست. بر اساس مضمون این حدیث، پیامبر (ص) امر می‌کنند در هنگام شک در عدد رکعات نماز، آنچه مورد یقین نماز گزار است حجت است و بر اساس آن باید نماز را به پایان برسانند:

«از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "اگر یکی از شما در نمازش شک کرد و ندانست که سه یا چهار رکعت خوانده است، باید شک را رها کند و مبنا را بر یقین (سه رکعت) بگذارد"». (مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۰)

مشابه این روایت در سنن نسائی (نسائی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۵۱) و سنن ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲) و دیگر کتب روایی ایشان آمده است.

(ب) منابع شیعه

در منابع حدیثی شیعه نیز محتوای برخی از روایت با مفهوم اصل استصحاب مشابهت دارد. در روایت زیر راه حل امام برای فرد شاکی در رکعات نماز، مشابه عمل کردن به استصحاب است: «زراره گوید: به امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) عرض کردم: کسی که نمی داند در رکعت چهارم است یا دوم، اما گمان او به رکعت دوم است، حکمش چیست؟ فرمود: "دو رکعت نماز ایستاده با سوره حمد تنها با دو رکوع و چهار سجده به جا آورد. سپس تشهد بخواند و دیگر چیزی بر او نیست. اگر نمی داند که آیا در رکعت سوم است یا چهارم، ولی گمان به سه رکعت دارد، برخیزد و یک رکعت دیگر بر آن افزاید و دیگر چیزی بر او نیست و نباید این یقین خود را با شک باطل سازد و شک را در یقین داخل کند و هیچ کدام را به یکدیگر نیامیزد؛ ولی با یقین، شک را باطل سازد و نماز را با یقین تمام کند و بنا را بر آن گذارد و در هیچ حالی از حالات نباید به شک اعتنا نماید"». (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۶)

مشابه این روایت در دیگر کتب حدیثی شیعه مانند خصال شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۰) آمده است.

۲. عمل به یقین سابق به عنوان قاعده خصوصی وضو

بر اساس برخی از روایات باب طهارت نیز وظیفه عملی مکلف در هنگام شک، عمل به یقین سابق وی می باشد. نمونه ای از روایات اهل سنت و شیعه در ادامه می آید.

الف) منابع اهل سنت

شاهد مثال روایت زیر، حجیت یقین نمازگزار در هنگام شک در طهارت است که پیامبر آشکارا بیان فرموده‌اند.

از ایشان پرسیدند:

«فرد گاهی به خیال و گمانش می‌آید و احساس می‌کند که از او (بادی) بیرون شده، درحالی که در نماز است».

آن حضرت فرمودند:

«(با این شک) نماز را رها نکند و از آن بیرون نیاید تا صدایی بشنود و یا این که بویی به مشامش برسد». (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۶)

مشابه این روایت در صحیح مسلم (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳)، سنن ابی دؤود (سجستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵) و دیگر کتب روایی ایشان آمده است.

ب) منابع شیعه

روایت ذیل راجع به شخصی است که به طهارت خود یقین دارد و در هنگام بروز شک، مأمور است بر اساس یقین قبلی خود (طهارت) عمل نماید.

زراره می‌گوید:

«از امام درباره مردی که وضو دارد و می‌خواهد سؤال کردم: آیا چرت زدن وی باعث بطلان وضو می‌شود؟ امام فرمود: "زراره! گاهی اوقات چشم می‌خواهد ولی قلب و گوش نمی‌خواهند. پس هنگامی که چشم و قلب و گوش همه خوابیدند، وضو بر وی واجب می‌شود".»

زراره می‌گوید:

«سپس از امام پرسیدم: اگر چیزی در کنار وی حرکت کند و شخص نفهمد. امام فرمود: "تا زمانی که یقین ندارد که به خواب رفته است، نه نیاز نیست و وی همچنان متوضا است. زراره! تو یقین را با شک از بین نمی‌بری بلکه آن را با یقین دیگری نقض می‌کنی".» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۵)

نمونه روایاتی که از مصادر فریقین نقل شد، مفهوم استصحاب را از نظر شارع تأیید می‌کنند اما مسأله مهم آن است که این مفهوم تا مدت‌ها، حکم اختصاصی همین ابواب (صلات و طهارت) بود و در اوایل شکل‌گیری علم اصول فقه، هیچ‌گاه مبنای تأسیس اصل استصحاب به عنوان یک اصل اصولی قابل استناد در تمام مصادیق بروز شک در ابواب مختلف فقهی قرار نگرفته است.

آغاز ابداع اصطلاح استصحاب در میان اهل سنت

در بین منابع موجود اصول فقه، زمان دقیقی برای ابداع این اصطلاح و این که چه کسی اولین بار، برای استنباط حکم فقهی به این اصل تمسک کرده است گزارشی وجود ندارد. مشخص است که هیچ‌کدام از کتب اصولی مذاهب اربعه اهل سنت تا پایان قرن چهارم مانند *الرساله* امام شافعی (۲۰۴ ق)، *الجامع لعلوم اصول الفقه*، امام احمد بن حنبل (۲۴۱ ق)، *الفصول فی الاصول* جصاص الحنفی (۳۷۰ ق) و *المقدمه فی الاصول* ابن قسار مالکی (۳۹۷ ق)، اشاره‌ای به این اصطلاح و یا کاربری مفهوم آن ندارند. البته آن‌طور که ابوالحسین بصری (۴۳۶ ق) عالم حنفی در *المعتمد* می‌گوید:

«ظاهری‌ها (پیروان ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی ۲۹۷ ق)، در مواردی که نصی برای حکم نمی‌یافتند از استصحاب استفاده می‌کردند».

ابواسحاق شیرازی (۴۷۶ ق) عالم شافعی قرن پنجم، دیگر فقهای شافعی مانند ابوبکر الصیرفی (۳۳۰ ق) و اسماعیل بن یحیی المزنی (۲۶۴ ق) را نیز در شمار فقهای می‌شمارد که استصحاب حال اجماع را در فقه خود به کار می‌بستند (شیرازی، ۱۹۴۰، ص ۵۲۶). به هر حال آنچه با بررسی کتب اصولی روشن می‌شود این است که رواج کاربری لفظ استصحاب در کتب اصولی از اوایل قرن پنجم آغاز می‌شود؛ البته با رواج کاربری این اصل در بین فقها، میزان رجوع به آن و ارائه انواع مختلف برای آن در مذاهب مختلف اهل سنت یکسان نبوده است. در برخی از مذاهب گستره کاربرد استصحاب محدود است؛ برای مثال مذهب حنفی، با رویکردی محدود در کاربرد استصحاب، حجیت استصحاب را فقط برای دفع حکم، حجت می‌داند و این دیدگاه در آثار علمای متقدم ایشان مانند بزدوی (۴۸۱ ق) نشر داده شده

است (بخاری حنفی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۸) و ابو ولید الباجی (۴۷۴ ق) از فقهای بزرگ مالکی، استصحاب را با عنوان استصحاب حال معرفی می کند و فقط دو نوع برای آن می شمارد: استصحاب حال عقل و استصحاب حال اجماع (الباجی الأندلسی، ۱۹۹۶، ص ۳۲۳). دایره کاربرد این اصل در بین دیگر مذاهب به خصوص شافعیان، شامل موارد بیشتری می شود؛ از جمله:

۱. استصحاب عدم اصلی

این نوع از استصحاب، با نام های استصحاب «حال العقل»، «دلیل العقل»، «البرائة الاصلية» و «الاباحة العقلية» (جیزانی، ۱۴۳۱، ص ۴۵) معروف است. مفاد این استصحاب، استمرار برائت ذمه از تکالیف و حقوق است. به بیان ساده تر، به موجب این استصحاب همان حالی که قبل از شریعت و آمدن دلیل از طرف شارع وجود داشته، در موارد شک استمرار می یابد. برای مثال، اموالی که قبل از نزول آیه تحریم ربا جمع شده، مباح است و این حکم بر اساس حجیت استصحاب عدم اصلی است (شنقیطی، ۱۴۲۶، ص ۷۷). مثال دیگر، مبطل نبودن خروج باد معده از دهان است که فقیه پس از شک در این مسأله، استصحاب عدم اصلی را جاری می سازد و حکم به عدم بطلان وضو می کند. (نمله، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۳۶۰)

دلیل حجیت: اصولیان اهل سنت بر اساس مفاد قرآن، حکم به حجیت این نوع استصحاب و «برائت اصلیه» نموده اند که برای حفظ اختصار، یکی از آیات در ادامه به صورت مختصر ذکر می شود. آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/۲۹)، با استفاده از دو لفظ «ما» و «جميعاً» و همچنین لفظ «لكم»، بر اباحه انتفاع انسان از همه مخلوقات الهی تا زمان نبود مانع، حکم می نماید. (زحیلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۳۱)

۲. استصحاب حال اجماع

وقتی حکمی به دلیل اجماع برای موضوعی ثابت شده است، با تغییر حالات و اوصاف آن موضوع، حکم منتفی نمی شود، بلکه در صورت شک ناشی از تغییر حالات و اوصاف موضوع، حکم سابق استصحاب می شود. این نوع استصحاب را استصحاب حال اجماع گفته اند. شافعی

این استصحاب را حجت می‌داند (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۳۶) و در مثالی برای تبیین آن می‌گوید:

«نماز با تیمم برای کسی که آب در دسترس ندارد، بالاجماع صحیح است، حال اگر شخص متیمم در اثناء نماز به آب دسترسی پیدا کرد (وصف موضوع تغییر کرد)، بنا بر حجیت استصحاب حال اجماع، نماز وی همچنان صحیح است، مگر این که دلیلی بر نادرستی آن اقامه شود». (خطیب بغدادی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۲۷)

دلیل حجیت: ابن قطان فاسی، حجیت این قسم از استصحاب را بر آن می‌داند که بقاء بر حالتی مجمع علیه، نیازمند علت نیست و رجوع از این حالت نیازمند علت است؛ بنابراین مادامی که دلیل از شرع بر بطلان نماز در چنین حالتی نیامده، نماز وی صحیح است. (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۴)

۳. استصحاب ما دل الشرع و العقل علی ثبوتہ و دوامه

این استصحاب در کتب اصولی متقدم اهل سنت، بیشتر با عنوان «استصحاب حُکْم دَلِّ الشَّرْعُ عَلٰی ثُبُوتِهِ وَدَوَامِهِ» آمده است (غزالی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۵۸۹). در این استصحاب آنچه شرع بر ثبوت آن دلالت کرده، مانند ملکیتی که در پی اجرای عقد صحیح شرعی اتفاق می‌افتد تا زمانی که دلیلی بر توقف و عدم آن نیامده، استصحاب می‌شود. این استصحاب با عناوین دیگری نیز در برخی کتب اصول بررسی شده است. ابن قیم (۷۵۱ ق) در توضیح نوع دوم استصحاب با عنوان «استصحاب الوصف المثبت للحکم»، به این استصحاب اشاره می‌کند و تعریف و مثال‌های یکسانی برای آن می‌آورد. (ابن قیم، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۲۵۶)

دلیل حجیت: زرکشی حجیت عمل به این نوع از استصحاب را اتفاق علما می‌داند. (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸)

۴. استصحاب عموم حتی یرد التخصیص

این استصحاب مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و با عناوینی مانند «استصحاب نص تا این که ناسخی وارد شود» (هندی، ۱۹۹۶، ج ۸، ص ۳۹۵۵) و «استصحاب الدلیل مع احتمال المعارض» (سلمی، ۲۰۰۵، ص ۲۰۰) آمده است. دایره کاربرد این استصحاب تقریباً در تمام

عمومات و اطلاعات ادله کتاب و سنت گسترده شده است. برای مثال *السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما*، حکمی است که شامل هر سارق و سارقه‌ای در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود. دلیل حجیت: زرکشی حجیت عمل به این نوع از استصحاب را مانند مورد پیش اتفاق علما می‌داند. (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۹)

۵. استصحاب مقلوب

کاربست این استصحاب برای فقیه در جایی است که وی حکم موضوع خاصی را در گذشته نمی‌داند و دلیلی از شرع برای استنباط آن نمی‌یابد، اما با استناد به حکم آن موضوع در زمان حال، به ثبوت آن در زمان گذشته حکم می‌کند (سبکی، ۲۰۰۴، ج ۶، ص ۲۶۱۲). مثال‌های متعددی در کتب اصولی اهل سنت برای کاربرد این استصحاب آمده است؛ مانند زمانی که شک می‌کنیم آیا از همین پیمانه متداول در میان ما، در زمان پیامبر (ص) استفاده می‌شده یا خیر؟ با استناد به استصحاب مقلوب، حکم به ثبوت آن در گذشته می‌کنیم. (سبکی، ۲۰۰۴، ج ۶، ص ۲۶۱۲)

دلیل حجیت: تاج‌الدین سبکی وجه حجیت این استصحاب را همان وجه حجیت اصل استصحاب می‌داند. (سبکی، ۲۰۰۴، ج ۶، ص ۲۶۱۳)

پیدایش اصطلاح در فقه شیعه

تذکره شیخ مفید، قدیم‌ترین اثر اصولی موجود است که به بحث از استصحاب پرداخته؛ اما با توجه به قرائنی در که ادامه می‌آید، می‌توان مدعی شد، این اصطلاح از اصول اهل سنت به مدارس اصولی شیعی وارد شده است.

قرینه اول: شیخ مفید در رساله اصولی خود، بسیار کوتاه و در ضمن یک خط درباره استصحاب می‌فرماید:

«و الحكم باستصحاب الحال واجب، لان حکم الحال ثبت بالیقین و ماثبت فلن يجوز الانتقال عنه الا بواضح الدلیل». (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹)

ایشان در این متن، از استصحاب حال صحبت کرده است. باید به این مسأله دقت شود که استصحاب حال در مجامع اهل سنت، در دو معنا به کار می‌رفته: استصحاب حال عقل و

استصحاب حال اجماع (خطیب بغدادی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۲۶). عدم تفکیک بین این دو در متن رساله شیخ، به این علت بوده که او رساله را به درخواست شاگرد خود و برای پاسخ به آنچه میان اهل سنت در مورد استصحاب رواج داشته، نوشته است. در ابتدای رساله اصول شیخ در *کنز الفوائد* آمده است:

«سألت ادام الله عزرك ان اثبت لك جملاً من القول في اصول الفقه مختصره لتكون لك تذكرة بالمعتقد في ذلك المسيرة...» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷)

از این رو شیخ، بحث خود را ناظر به آنچه میان اهل سنت رواج داشته مطرح کرده است و ابداعی از طرف او نبوده تا بخواهد تمام تقسیمات استصحاب حال را بیان کند و مستقلاً راجع به هر قسم سخن بگوید.

قرینه دوم: عدم اشاره شیخ مفید به مستندات روایی استصحاب در مجامع حدیثی شیعه مانند «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بَيِّنَاتٍ آخِرٌ» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۵) که در سده‌های اخیر در فصل مربوط به استصحاب و در بخش مستندات درباره آن بحث و بررسی شده است (انصاری، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۱۲). نکته جالب این است که نوع ارجاع دهی تا زمان شیخ طوسی و بعدتر هم رواج دارد. شیخ طوسی در بحثی طولانی در حجیت استصحاب، به مستندات اهل سنت مانند «فلا ينصرفن حتى يسمع صوتاً أو يجد ريحاً» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۶)، اشاره می‌کند و صحبتی از روایات موجود در مجامع شیعه به میان نمی‌آورد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۵۶). بیان دیگر این که ورود شیخ طوسی به بحث استصحاب، مطابق سیاق ورود علمای اهل سنت است و در بخش استناد به روایات هم از همان حدیث نبوی مشهور بین اهل سنت بهره می‌گیرد، در حالی که در مجامع روایی شیعی نیز روایاتی وجود دارد که می‌تواند پایه تمسک به استصحاب قرار گیرد.

تطبیق و بومی‌سازی استصحاب در فقه شیعی بر اساس اصول شریعت

بررسی آثاری که از زمان شیخ طوسی (۴۶۰ ق) به بعد به مسأله استصحاب پرداخته‌اند، حاکی از آغاز فرآیند تطبیق و بومی‌سازی این اصل توسط فقهای شیعه و بر اساس اصول مذهب است. نکته جالب در این آثار این است که نویسندگان هر اثر، قبل از هر چیز، تعریف خود را از

استصحاب مشخص می‌کند. تعریف دقیق اصطلاح مسأله‌ای است که در آثار پیشین مشاهده نمی‌شود.

الف) شیخ طوسی آغازگر دوره تطبیق و بومی‌سازی اصل استصحاب

شیخ طوسی ابتدا تصویری از فضای بحث استصحاب در محیط علمی معاصر خود ارائه می‌کند. سپس جهت‌گیری علمای شیعه پیش از خود - شیخ مفید و سید مرتضی - را که درواقع اساتید وی بوده‌اند، نسبت به این فضا مشخص می‌سازد. شیخ در ادامه با ایراد اشکال بر کاربرست رایج استصحاب نزد اصحاب شافعی، نظر خود را در این باره به شکل زیر بیان می‌کند:

«هرگاه موقعیتی که بر موضوع عارض می‌شود مغایر با موقعیت اول نباشد و ما با تتبع ادله دلیلی بر مغایرت این دو موقعیت نیابیم، حکم موقعیت اول را برای موقعیت جدید ابقا می‌کنیم.» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۵۸)

بیان ادله مختلف علمای اهل سنت در جهت اثبات استصحاب حال و رد شیخ طوسی بر این اقوال، قدم اول در تطبیق اصل استصحاب بر اساس اصول مذهب است. همچنین جمع‌بندی شیخ طوسی و بیان نظریه مختار وی، به‌نوعی بومی‌سازی این اصل رایج اصولی توسط شیخ در بین معاصران خود به شمار می‌آید. نکته جالب توجه آن است که وی تنها همین مورد را محل اجرای استصحاب می‌داند و متعرض استصحاب حال العقل - علی‌رغم کاربرست رایج آن در فقه - نمی‌شود. این عدم تفکیک میان اقسام استصحاب، قرینه‌ای است بر این که هنوز اصل استصحاب در بین علمای امامیه مراحل ابتدایی خود را می‌گذراند. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۵۶)

ب) محقق حلی و علامه حلی استوانه‌های دوره بومی‌سازی

با نگاهی به کتاب *معارج الاصول* محقق حلی (م ۶۷۶ ق)، به نظر می‌رسد وی اولین دانشمند شیعی باشد که نگاهی ساختاری و منظم به مسأله استصحاب کرده است. این ساختارمندی را در سه بعد می‌توان پیگیری کرد: نحوه ورود او به بحث، بررسی ادله حجیت استصحاب و رد ادله منکران استصحاب. این ابعاد را به تفصیل بیان می‌کنیم.

محقق حلی بر اساس تبویب رایج کتب اصولی علمای اهل سنت، بعد از بررسی ادله اربعه، به بحث و بررسی درباره استصحاب می‌پردازد- با این تفاوت که ابتدا تصویر درستی از جایگاه کاربرد استصحاب تبیین می‌نماید که به نظر می‌رسد تا زمان محقق، کسی غیر از او چنین تصویری ارائه نکرده است.^۱ وی می‌گوید:

«هرگاه حکم در زمانی ثابت شود، سپس زمان دیگر بیاید و دلیلی بر انتفاء حکم اول اقامه نشود، آیا حکم به بقای حکم می‌شود یا بقای حکم در وقت ثانی نیازمند دلیل است، همان‌طور که نفی حکم اولی نیازمند دلیل است؟» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۶)

بیان وجه حجیت استصحاب، از ابداعات محقق حلی در میان اصحاب امامیه است. وی در ادامه پس از نقل گفتار اصولیان شیعه، چهار دلیل مختلف برای پذیرش استصحاب بین علمای شیعه را بیان می‌کند که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

«آنچه برای حالت اول ثابت است، برای حالت دوم هم امکان اثبات دارد والا انقلاب ذات پیش می‌آید. امکان ذاتی به استحاله منقلب می‌شود.» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۸)

از دیگر مواردی که ساختارمند بودن مباحث محقق حلی را اثبات می‌کند، اضافه نمودن بخشی برای نقد و بررسی ادله منکران حجیت استصحاب است. وی در ادامه، سه دلیل منکران استصحاب را بیان می‌نماید و پس از رد آن‌ها می‌گوید:

«ما معتقدیم باید دلیل مقتضی حکم را بررسی کنیم. اگر دلیل به صورت مطلق صلاحیت اقتضای حکم را دارا باشد، واجب است به استمرار حکم برای موضوع حکم نماییم.» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۱۰)

^۱. کتاب المستصفی غزالی قرن پنجم و همچنین کتاب المحصول فخر رازی قرن ششم از کتب اصولی مهم و متقدم اهل سنت هستند که علی‌رغم پرداختن به ادله مثبتان و منکران، ساختار ارائه بحث منظمی همچون علامه را عرضه نمی‌کند. کتاب الاحکام ابوالحسن آمدی (م ۶۳۱ ق) هم که تقریباً معاصر با محقق حلی است، در تبیین مباحث مربوط به استصحاب (انواع آن، ادله اثبات و پاسخ به منکران و...) تقریباً نوآوری ندارد و همان مطالب پیشین را همراه با شرح و بسط بیشتر آورده است.

در بین دانشمندان شیعه، مرحوم علامه حلی نیز نقش بسزایی در بومی‌سازی جریان استصحاب بر اساس اصول مذهب شیعه ایفا کرد. وی آثار اصولی متعددی دارد^۱ که جامع‌ترین آن‌ها، *نهایه الوصول الی علم الاصول*^۲ است. به اعتقاد آقابزرگ تهرانی، این کتاب جامع اقوال متقدمان و متأخران است (آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۴، ص ۴۰۹). این کتاب نقش مؤثری در بومی‌سازی اصل استصحاب در مذهب امامیه دارد. علامه در بخش استصحاب این کتاب (حلی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۶۳-۳۹۰)، سخنان اصولیان بزرگ اهل سنت مانند فخر رازی در *المحصول* و غزالی در *المستصفی* را می‌آورد و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند. این تلاش وی درواقع تطبیق مبانی اصل استصحاب بر اصول مذهب شیعه است.

بدون تغییر ماندن یافته‌های مرتبط با استصحاب در بین اهل سنت

آنچه در اصول فقه اهل سنت (کتب متقدم و متأخر) درباره مسأله استصحاب و کاربست آن دیده می‌شود، در مواردی خلاصه می‌شود که پیش‌تر آوردیم؛ البته درباره ادله نقلی (منیای، ۲۰۱۱، ص ۱۳۳) و عقلی (فخرالدین رازی، ۱۹۹۷، ج ۶، ص ۱۱۰-۱۲۱) حجیت اقسام استصحاب نیز در برخی کتب اصولی سخن گفته شده که این مقاله درصدد پرداختن به آن موارد نیست. مجموع مباحث مرتبط با مسأله استصحاب در بین شافعی‌ها، حنبلی‌ها، مالکی‌ها و حنفی‌ها از ذکر پنج قسم برای استصحاب تجاوز نمی‌کند که در بین بعضی از این مذاهب مانند شافعی، تمام این پنج قسم حجت است و آن‌ها را به کار برده‌اند به خلاف حنفی‌ها که فقط برخی از این اقسام را در مسیر استنباط حکم شرعی به کار می‌گیرند.

شاهد مدعای فوق، آثار اندیشه‌وران معاصر است که به‌منظور جمع‌آوری ابداعات، اقوال و نوآوری‌های اصولی، نگاشته شده است. دکتر وهبه الزحیلی (۱۴۳۶ ق) در کتاب خود راجع

^۱ شش اثر اصولی از وی به‌جای مانده است: *النکته البدیعة فی تحریر الذریعة*، *غایة الوصول و ایضاح السبل*، *مبادی الوصول الی علم الاصول*، *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، *نهایة الوصول الی علم الاصول* و *منتهی الوصول الی علمی الکلام و الاصول*.

^۲ این کتاب نسخه‌های خطی متعددی در کتابخانه مرحوم نجفی مرعشی، آستان قدس و دانشگاه تهران دارد. ولی تنها نسخه چاپی آن در ۵ جلد توسط موسسه الامام الصادق علیه‌السلام تحت اشراف آیت‌الله سبحانی به چاپ رسیده که در برخی موارد به خصوص مبحث استصحاب، نیازمند بازنگری و مقایسه با نسخه‌های اصلی کتاب است.

به مسأله استصحاب، فقط همین پنج مورد را به عنوان انواع استصحاب بیان می نماید و ذیل آن ادله حجیت استصحاب و آراء علما را درباره حجیت آن یادآور می شود (زحیلی، ۱۴۰۶، ص ۸۶۰). همچنین دکتر عیاض السلمی (متولد ۱۳۷۳ ق) بدون اشاره به استصحاب مقلوب، بقیه موارد ذکر شده را به عنوان انواع استصحاب می آورد و موضع علمای مذهب را نسبت به آن‌ها بیان می کند. (سلمی، ۲۰۰۵، ص ۱۹۹)

یک بررسی تاریخی، نشان می دهد که کلام امثال زحیلی و سلمی بی راه نبوده است. برای نمونه ابوالحسن آمدی (۶۳۱ ق) عالم قرن هفتم در کتاب خود/الاحکام (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۳۶)، بدرالدین زرکشی (۷۹۴ ق) عالم قرن هشتم در کتاب خود بحر المحيط (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸)، ابن نجار حنبلی (۹۷۲ ق) عالم قرن دهم در کتاب خود شرح الکوکب المنیر (ابن نجار حنبلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۰۳) و همچنین شوکانی (۱۲۵۰ ق) عالم قرن سیزدهم در کتاب خود، ارشاد الفحول (شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۴)، در قالبی یکسان از نظر محتوا و شکل، به بررسی اقسام استصحاب و نقل گفتار دانشمندان در حجیت و عدم حجیت آن می پردازند.

تحول چشم گیر استصحاب در مذهب امامیه

از اواسط قرن دهم هجری و با ظهور محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ ق)، مکتب اخباری گری به مدت دو قرن مسلط شد (گرچی و باقری، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۹۸)، اما همچنان شاهد تطور مباحث مربوط به استصحاب در میان آثار اصولی شیعه هستیم. بررسی مبانی علمی اصل استصحاب، نوآوری در اقسام استصحاب، نگاه نقادانه به پیشینه کاربری استصحاب در بین قدما و ...، بخش هایی از نقشه ارتقا و تکامل مباحث مربوط به اصل استصحاب در این دوره است. البته رشد و تطور چشم گیر استصحاب، بیشتر مرهون قرار گرفتن در دوران شکوفایی و درخشش اصول فقه شیعه است: دوره غلبه تفکرات اصولی در مقابل تفکرات اخباری ها. برخی دانشمندان، وحید بهبهانی را آغازگر این دوران برمی شمارند (حنفی، ۲۰۰۴، ص ۲۴۷). در این دوره (۱۲۰۰ تاکنون) بیش از ۲۵۰ اثر اصولی بزرگ از اصولیان شیعه به ثبت رسیده است.

مصادیق استصحاب و تطور آن از قرن یازدهم به بعد

برخی از مصادیق رشد و تطور مباحث مربوط به استصحاب از قرن یازدهم به بعد عبارتند از:

۱. استصحاب در احکام تکلیفیه و وضعیه

تا زمان فاضل تونی (۱۰۷۱ ق)، فقیه دوره اخباریان، بحث از مسأله استصحاب به صورت مطلق انجام شده و مثال‌هایی نیز که در کتب فقهی-اصولی آمده، بدون در نظر داشتن حکم تکلیفی و حکم وضعی بررسی گردیده است؛ اما وی در کتاب اصولی خود *-الوافیه فی اصول الفقه-* نخستین بار حکم استصحاب را فقط در احکام وضعیه جاری می‌داند. ایشان البته همین میزان از اعتماد به استصحاب در استنباط احکام شرعی را مرهون روایات و اخبار متعدد در این باره می‌داند و بدون اعتماد به این اخبار، وجهی برای جریان استصحاب در استنباط حکم شرعی نمی‌بیند (تونی، ۱۴۲۴، ص ۲۰۳). این نگاه وی، رویکردی جدید به مسأله استصحاب در عرصه فقه است. در این رویکرد به کاربردهایی دقت می‌شود که در گذشته برای استصحاب نقل شده است.

۲. استصحاب تعلیقی

زمانی که حکم شارع درباره موضوعی به صورت تعلیقی وضع شده باشد؛ مانند «العنب اذا غلی یحرم» که حرمت، مترتب بر جوشیدن انگور شده، سپس تغییراتی برای موضوع حکم حادث گردد- مثلاً انگور به کشمش تبدیل شود- حال در صورتی که کشمش در آب بجوشد، مکلف در پاکی کشمش جوشیده شک می‌کند. منشأ شک وی حکم حرمت تعلیقی انگور است؛ زیرا کشمش در واقع همان انگور خشک شده است. در این مرحله، جریان استصحاب، به معنای جریان حکم انگور جوشیده برای کشمش جوشیده است که در فقه آن را استصحاب تعلیقی می‌نامند. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۳۴)

شیخ انصاری (۱۲۸۱ ق) و مرحوم آخوند (۱۳۲۹ ق)، حجیت این استصحاب را قبول دارند، ولی شهید صدر معتقد است که بعد از مخالفت محقق نائینی (۱۳۵۵ ق) با حجیت این استصحاب، شهرت عمل به آن در بین فقها کنار گذاشته شد. (صدر، ۲۰۰۷، ج ۴، ص ۱۸۱)

۳. استصحاب استقبالی

آیت الله خویی (۱۴۱۳ ق) کاربرد این استصحاب را به استاد خود مرحوم نائینی منتسب می‌کند. بر اساس این استصحاب، مکلف با استناد به یقینی بودن حکمی برای موضوع در زمان حال، حکم مشکوک در زمان آینده را نیز معین می‌کند (بحرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۶). مثال کاربردی این استصحاب، در مواقعی است که شخصی ابتدای وقت از به جا آوردن بعضی از اجزا یا شرایط نماز عاجز است و شک دارد که آیا عذر او تا پایان وقت باقی خواهد ماند یا خیر، هر چند الآن یقین به عجز دارد. جریان استصحاب استقبالی در اینجا به معنای حکم به بقای عذر تا پایان وقت و مجوزی در بدار^۱ است.

۴. استصحاب قهقری

این استصحاب در واقع همان استصحاب مقلوب نزد اهل سنت است. مفاد این استصحاب عکس استصحاب رایج است؛ به این معنا که زمان حال مشکوک گذشته است. برای مثال، یقین داریم که کاربرد لفظ صلات برای عبادت خاص در زمان امام باقر و صادق (ع) حقیقت است، ولی شک داریم آیا این کاربرد در زمان پیامبر (ص) که نسبت به زمان امام صادق (ص) گذشته است، هم کاربرد حقیقی بوده است یا خیر؟ اصولیان امامیه این استصحاب را فقط برای اثبات معنای لغوی حجت می‌دانند. مثال رایج آن یقین به کاربرد لفظ «صعید» در عصر حاضر برای «سطح زمین» است. در این حالت در صورت شک در این که آیا در زمان نزول وحی هم در همین معنا به کار رفته یا خیر، استصحاب قهقری جاری می‌شود. این استصحاب در مواردی مانند حکم به عدالت زید در جمعه هفته قبل بر اساس استصحاب معکوس عدالت وی در امروز در بین فقهای شیعه حجت نیست. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶)

اقتضائات و فروع اصل استصحاب نزد شیعه

فقها و اصولیان امامیه در دو قرن اخیر، بر اساس نگاه دقیق و موشکافانه به برخی از مصادیق فقهی که مجرای اصل استصحاب قرار می‌گیرند، فروع منحصر به فردی از این قاعده اصولی

^۱ انجام دادن وظیفه اضطراری، مانند نماز خواندن با تیمم، در اول وقت را در اصطلاح فقهی بدار می‌گویند.

استخراج کردند که با توجه به میزان کاربرد و اهمیت آن‌ها، شایسته نگاه مستقل به مسأله استصحاب در آن فروع و به کار بستن اصطلاح جداگانه است. استصحاب سببی و مسببی، استصحاب در هنگام شک در مقتضی، استصحاب در هنگام شک در رافع، اصل مثبت و استصحاب کلی که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. استصحاب سببی و مسببی

استصحاب سببی و مسببی، یکی از این نوآوری‌ها امکان اجرای دو استصحاب متعارض در بعضی از مصادیق فقهی است که توجه اصولیان شیعه را به خود جلب کرد. فقیه در مواجهه با برخی از موارد جریان استصحاب، متوجه می‌شود که مسأله پیش روی وی مجرای دو استصحاب است، به نحوی که جریان یکی از دو استصحاب، فرصتی برای اجرای استصحاب دیگر باقی نمی‌گذارد. در چنین مواردی، رابطه بین این دو استصحاب، سببی و مسببی خوانده می‌شود و به تقدم استصحاب سببی بر مسببی حکم می‌گردد. البته این مسأله در کتب اصولی متأخر همراه با فروع متنوعی بررسی شده است، نظیر این که منشأ شک عقل، عرف و یا جعل شرعی باشد (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۴) که این مقاله به این جزئیات نمی‌پردازد.

مثال مشهوری که برای اجرای این استصحاب به کار رفته، شک در بقای نجاست لباس نجسی است که با آبی پاک شده که سابقاً طاهر بوده و شک داریم که آیا این آب همچنان پاک است یا نجس شده (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۱). در این مثال، مجرای دو استصحاب وجود دارد: استصحاب نجاست لباس و استصحاب طهارت آب. حال اگر استصحاب دوم جاری شود، دیگر موضوعی برای جریان استصحاب اول باقی نمی‌ماند و موضوع مرتفع خواهد شد.

۲. استصحاب با شک در مقتضی - استصحاب با شک در رافعیّت موجود

این دو اصطلاح، در واقع نتیجه دقت اصولیان شیعه در منشأ شک در جریان استصحاب و میزان استعداد مقتضی در ماندگاری است. در برخی موارد، متعلق شک ذاتاً قابلیت بقا ندارد و شامل تمام زمان‌ها نمی‌شود؛ بنابراین جریان استصحاب برای حکم به بقای آن به طور مطلق محل اشکال است و باید از دیگر موارد استصحاب تفکیک شود و به طور مستقل بررسی گردد. از

موارد شک در مقتضی، موردی است که شک در ادامه بقای خیار غبن برای مشتری ایجاد می‌شود. منشأ این شک، وجود قید فوریت و یا عدم آن در ذات مقتضی است. اگر خیار غبن در ماهیت خود فوریت داشته باشد، در فرض شک نمی‌توان آن را استصحاب نمود و اگر فوریت نداشته باشد می‌توان آن را استصحاب نمود. (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۲۶) از موارد شک در رافعیّت مانع، خروج «وذی» و «مذی» بعد از وضو است. مایعی از شخص طاهر خارج می‌شود و وی در رافع طهارت بودن آن مایع شک دارد؛ حال، آیا وی می‌تواند استصحاب طهارت نماید و حکم به طهارت کند؟ (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۲۶) حجیت این دو استصحاب مورد اختلاف اصولیان است.

۳. اصل مثبت

مسئله «اصل مثبت»، از دیگر مباحثی است که ذیل مسئله استصحاب در مدارس اصولی شیعه ابداع شد. جریان استصحاب در موضوعات مختلف، آثاری شرعی برای مکلف به دنبال دارد. حال برخی از این آثار بی‌واسطه بوده، در واقع نتیجه خود استصحاب است، مانند جریان استصحاب لباس مشکوک النجاسه؛ اما گاهی این اثر شرعی با واسطه بوده، در گرو حجت دانستن لوازم عقلی اجرای استصحاب است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۵). در این فرض اکثر فقها حجیت این نوع از آثار شرعی را نمی‌پذیرند و آن را در بخش اصل مثبت طبقه‌بندی می‌کنند. برای مثال پدر زید نذر کرده هرگاه وی ریش درآورد، فلان کار را انجام دهد و حال زید مدتی است غایب شده؛ در این فرض استصحاب حیات زید یک اثر عرفی و عقلی را به دنبال دارد که همان رویش محاسن بر صورت وی است. حال آیا می‌توان بر این لازمه عقلی استصحاب، اثر شرعی جاری نمود یا خیر؟ این مسئله محل اختلاف واقع شده است.

۴. استصحاب کلی

استصحاب کلی نیز یکی دیگر از مباحثی است که در میان اصولیان امامیه راجع به مسئله استصحاب شکل گرفته است. اصولیان بر اساس این که مستصحب امری جزئی است، مانند موارد رایج استصحاب و یا این که مستصحب، امری کلی است مانند استصحاب حیات انسان و یا استصحاب کلی حدث (فارغ از این که حدث اصغر باشد یا حدث اکبر)، مسئله استصحاب

کلی را مطرح و بررسی کرده‌اند. این استصحاب خود دارای اقسام متعددی است که به نام‌های استصحاب کلی نوع اول، نوع دوم و نوع سوم شناخته می‌شود و همراه با مثال‌های متعدد در کتب اصولی بررسی شده است. (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸۶)

نتیجه

نکته مهم در یافته‌های این تحقیق این است که هرچند علمای اصولی شیعه دیرتر در موضوع استصحاب ورود نمودند؛ اما نمودار مواجهه علمای اصولی شیعی با کاربست استصحاب در مسائل مستحدثه، یک نمودار صعودی است که در آغاز به اتخاذ اصل استصحاب از علمای اهل سنت می‌پردازد، در میانه راه آن را بر اساس اصول مذهب خود اصلاح نموده و در ادامه تعاریف و عملکردهای فقهی پرکاربرد برای آن وضع می‌کند و این حرکت تاکنون استمرار دارد. در مقابل، جامعه علمی اهل سنت علی‌رغم ورود زود هنگام خود در این بحث، در ادامه مسیر علمی خود دچار رکود شد و حدود هشت قرن تنها به گردآوری، شرح و تلخیص مباحث پیشینیان خود پرداخته است که در ضمن مقاله جزئیات آن ذکر شد. این فاصله‌ی زمانی در استعمال استصحاب بین علمای شیعی و سنی ریشه در احساس نیاز به تدوین اصول فقه دارد و نیز متأثر از فاصله‌ی زمانی جریان تأسیس و شکل‌گیری علم اصول فقه در بین شیعه و سنی است. بنابراین حرکت شیعه در میدان اصول فقه، با توجه به حفظ ارتباط با ائمه و دسترسی به نص تا سال ۲۶۰ قمری، خیلی دیرتر از اهل سنت کلید خورد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین (۱۹۸۳)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، ۲۶ ج، بیروت: دار الأضواء.
۳. آمدی، ابوالحسن (۱۴۰۲)، الاحکام فی اصول الاحکام، ۴ ج، چاپ دوم، دمشق: المکتب الاسلامی.
۴. ابن نجار حنبلی (۱۴۱۸)، شرح الکوکب المنیر، ۴ ج، چاپ دوم، بی جا، مکتبه العییکان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، خصال، ۲ ج، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۹۹۱)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ۴ ج، بیروت: دار الكتاب العلمیه.
۷. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید القزويني (بی تا)، سنن ابن ماجه، ۲ ج، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت: دار الفکر.
۹. الباجي الأندلسي، ابو الوليد سليمان بن خلف (۱۹۹۶)، الإشارة فی معرفة الأصول والوجازة فی معنی الدلیل، چاپ اول، مکه المكرمة: المکتبه المکیه.
۱۰. انصاری، محمدعلی (۱۴۲۶)، الموسوعه الفقهيّة المیسرة ویلها الملحق الأصول، ۱۴ ج، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۰. بحرانی، محمد صنقور علی (۱۴۲۸)، المعجم الأصولی، ۲ ج، جامع اصول الفقه، چاپ سوم، قم: منشورات الطیار.
۱۲. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲)، صحیح بخاری، ۹ ج، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۳. بخاری حنفی، عبدالعزیز (بی تا)، کشف الاسرار شرح اصول البردوی، ۴ ج، بی جا، بی نا.
۱۴. تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴)، الوافیة فی اصول الفقه، ۹ ج، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح (للجوهری)، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، ۲ ج، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. جیزانی، محمد بن حسین (۱۴۳۱)، دراسه و تحقیق قاعده الاصل فی العبادات المنع، چاپ اول، المملكة العربیه السعودیه: دار ابن الجوزی.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰ ج، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۸. حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۳)، معارج الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵)، نهایه الوصول الى علم الاصول، ۵ ج، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. حنفی، حسن (۲۰۰۴)، من النص إلى الواقع محاولة لإعادة بناء علم اصول الفقه، ۲ ج، چاپ اول، قاهره: مرکز الكتاب للنشر.

۲۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۱)، الفقیه و المتفقه، ۲ ج، سعودیه: دار ابن الجوزی.
۲۲. خمینی، روح‌الله (۱۴۱۰)، الرسائل، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، ۲ ج، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
۲۳. زحیلی، وهبه (۱۴۰۶)، اصول الفقه الإسلامی، ۲ ج، دمشق: دار الفکر.
۲۴. زركشي، بدرالدين (۱۴۱۴)، البحر المحيط في اصول الفقه، ۸ ج، چاپ اول، بی‌جا، دار الکتبی.
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴)، المحصول في علم الأصول، محمود جلالی مازندرانی، ۴ ج، جامع اصول الفقه، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. سبکی، شیخ الاسلام علی بن عبد الکافی (۲۰۰۴)، الابهاج فی شرح المنهاج، ۷ ج، مکه مکرمه: دار البحوث للدراسات الإسلامية و احياء التراث.
۲۷. سجستانی، ابوداود (بی‌تا)، سنن ابی داود، ۴ ج، صیدا - بیروت: المكتبة العصرية.
۲۸. سلمی، عیاض بن نامی (۲۰۰۵)، اصول الفقه الذی لا یسع الفقیه جهله، ریاض: دار التدمریه.
۲۹. شرنیاصی، رمضان علی السید (۱۴۰۳)، المدخل لفقه الإسلامی، بی‌جا، مطبعة الامانه.
۳۰. شنقیطی، محمد الامین (۱۴۲۶)، منهج التشريع الإسلامی وحکمته - ضمن «محاضرات الشنقیطی»، ۱ ج، چاپ اول، مکه مکرمه: دار عالم الفوائد.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۹)، ارشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، ۲ ج، چاپ اول، دمشق: دار الكتاب العربی.
۳۲. شیرازی، ابواسحاق (۱۹۴۰)، التبصرة في اصول الفقه، چاپ اول، دمشق: مكتبة الحلبي.
۳۳. صدر، محمدباقر (۲۰۰۷)، الحلقة الثالثة في اسلوبها الثاني، ۴ ج، قم: محبین.
۳۴. صدری، سید محمد (۱۳۹۸)، «بازخوانی ماهیت استصحاب با نگاهی بر نظریات استاد جعفری لنگرودی»، دانشنامه‌های حقوقی ۳ (۲)، ص ۵۶-۱۳۵.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، العده فی اصول الفقه، ۲ ج، قم، بی‌نا.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، ۱۰ ج، چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۹۳)، المستصفی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۹۹۷)، المحصول، ۶ ج، بی‌جا، موسسه الرساله.
۳۹. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، فوائد الأصول، ۴ ج، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴۰. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، کنز الفوائد، ۲ ج، قم: دار الذخائر.
۴۱. گرجی، ابوالقاسم و منال عیسی باقری (۱۴۲۶)، «اصول الفقه و الصیرورة التاريخية دراسة فی نشوء علم الأصول و تطوره التاريخی القسم الثاني»، نصوص معاصرة ۵ (۳)، ص ۱۸۹-۲۱۲.
۴۲. مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، ابوالحسن (بی‌تا)، صحیح مسلم، ۵ ج، قاهره: دار احياء الكتب العربیه.
۴۳. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: نشر الهادی.
۴۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، اصول الفقه، ۲ ج، چاپ ۴، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، التذکره باصول الفقه، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، انوار الفقاهة، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، ۲ ج، قم: نسل جوان.
۴۷. منیاوی، ابوالمنذر، ۲۰۱۱، التحرير شرح الدلیل، چاپ اول، مصر: المكتبة الشاملة.
۴۸. نسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي الخراساني (۲۰۰۱)، سنن الكبرى، ۱۰ ج، بیروت: الرسالة.
۴۹. نمله، عبدالكريم بن علی (۱۹۹۹)، المهذب في علم اصول الفقه المقارن، ۵ ج، ریاض: مكتبة الرشد.
۵۰. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵)، الفوائد الحائره، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۵۱. هاشمی شاهرودی، محمود (بی تا)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، ۲ ج، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۵۲. هندی، صفی الدین محمد بن عبد الرحیم (۱۹۹۶)، نهایه الوصول فی درایه الاصول، ۹ ج، مکه مکرمه: المكتبة التجارية.

References

The Holy Quran.

1. Akhund Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein, (1409 AH), Kefayyah al-Usūl, Jāmi Fiqh Ahl al-Beit, Qom: Al al-Beit Institute for Revival of Traditions.
2. gha Bozurg Tehrani, Mohammad Hossein, (1983 AH), Al-Dharī'a elā al-Tasānīf al-Shī'a, 26 Vols., Beirut: Dar al-Adhwā.
3. Amedi, Abul Hasan, (1402 AH), Al-Ahkām fi Usūl al-Ahkām, 4 Vols, 2nd Edition, Damascus: Al-Maktab al-Islamiyyah.
4. Ibn Najjar Hanbali, (1418 AH), Sharh al-Kowkab al-Munir, 4 Vols, 2nd Edition, Unpublished, al-Ubaikān School.
5. Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali, (1362 AH), Khesāl, 2 Vols, 1st Edition, Qom: Islamic Publication Institute.
6. Ibn Qayyim, Muhammad Ibn Abi Bakr, (1991), The Declaration of the Signatories on the Lord of the Worlds, 4 Vols., Beirut: Dar Al Kitāb al-Elmiyyah.
7. Ibn Mājah, Abu Abdullah Muhammad ibn Yazid al-Qazwini (????), Ibn Majah's Sunan, 2 Vols. Center for the Revival of Books
8. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokaram, (????), Lisān al-Arab, 15 Vols., Beirut: Dar al-Fikr.
9. Al-Bājī al-Andalsi, Abu al-Walid Suleimān bin Khalaf, (1996), Al-Ishāreh fi Marefah al-Usūl wa al-Wijāzah fi Ma'nī al-Dalīl, first edition, The Holy Mecca: Al-Maktabah al-Makkiyyah.
10. Ansari, Muhammad Ali (1426 AH), Al-Mowsū'a al-Fiqhiyyah al-Moyasarah wa Yalīhā al-Mulhaq al-Usūl, 14 Vols, 1st Edition, Qom: Majma al-Fikr al-Islami.
11. Bahrani, Muhammad Sunqur Ali, (1428 AH), al-Mu'jam al-Usuli, 2 Vols., Jāmi Usūl al-Fiqh, 3rd Edition, Qom: Al-Tayār Publication.
12. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad bin Ismail (1422 AH), Sahih-e Bukhari, 9 Vols., Beirut: Dar al-Towq al-Najāh.
13. Bukhari Hanafi, Abdul Aziz, (????), Kashf al-Asrār, Sharh Usūl al-Bazdavi, 4 Vols.

14. Tony, Abdullah bin Muhammad, (1424 AH), al-Wāfiyyah fi Usūl al-Fiqh, 9 Vols., Qom: Al-Fikr al-Islami Association.
15. Jowhari, Ismail bin Hammad, (????), Al-Sahāh (Lil-Jowhari), Jāmi Fiqh Ahl al-Beit, 2 Vols., Beirut: Dar Al-Elm Mulān.
16. Jizani, Muhammad bin Hossein, (1431 AH), Study and Research of the Rule of Law in Prohibited Worship, 1st Edition, Kingdom of Saudi Arabia: Dar Ibn al-Jowzi.
17. Hur Āmeli, Mohammad bin Hassan, (1372 A.H.), Al-Wasāl al-Shi'a ilā Tahsīl Masāil al-Sharīah, 30 Vols, The Al al-Beit Institute for the Revival of Traditions.
18. Helli, Jafar bin Muhammad, (1403 AH), Ma'ārij al-Usūl, Qom: Al al-Beit Institute for Revival of Traditions.
19. Helli, Hassan bin Yusuf, (1425 AH), Nahāyyah al-Usūl ilā al-Elm al-Usūl, 5 Vols., Qom: Imam Sadiq Institute.
20. Hanafi, Hassan, (2004), Min Nass ilā al-Wāqi' Mohāwilah L-I'ādah Bināi Elm al-Usūl al-Fiqh, 2 Vols., 1st Edition, Cairo: Al-Kitāb Publishing Center.
21. Khatib al-Baghdadi, Abu Bakr Ahmad bin Ali, (1421 AH), al-Faqih wa al-Mutafiqah, 2 Vols., Kingdom of Saudia Arabia: Dar Ibn al-Jowzi.
22. Khomeini, Ruhollah, (1410 AH), Risālah, Jāme Fiqh Ahl al-Beit, 2 Vols, 1st Edition, Qom: Ismailian Publishing House.
23. Zahili, Wahba, (1406 AH), Principles of Islamic Jurisprudence, 2 Vols., Damascus: Dar al-Fikr.
24. Zarkeshi, Badr a-ddin, (1414 AH), Al-Bahr al-Muhīt fi Usūl al-Fiqh, 8 Vols., 1st Edition, Dar al-Kutub.
25. Sobhani Tabrizi, Jafar, (1414 AH), Al-Mahsūl fi Elm al-Usūl, Mahmoud Jalali Mazandarani, 4 Vols, Jāmi Usūl Fiqh, Qom: Imam Sadiq Institute.
26. Sabki, Sheikh al-Islam Ali bin Abd al-Kāfi, (2004), Al-Ibhāj fi Sharh al-Minhāj, 7 Vols., Mecca: The Center for Islamic Studies and Revival of Traditions.
27. Sajestani, Abu Dawud, (????), Sunan Abi Dawood, 4 Vols, Seida - Beirut: Al-Maktabah Al-Asriyyah.
28. Salmi, Ayyadh bin Nāmi, (2005), Usūl al-Fiqh al-Dhi La Yas'a al-Faqih Jahlah, Riyadh: Dar al-Tamriyyah.
29. Sharnbasi, Ramadan Ali al-Sayyid, (1403 AH), al-Madkhal L-Fiqh al-Islami, Al-Amanah Printing House.
30. Shenqaiti, Muhammad Al-Amin, (1426 AH), Manhaj al-Tashrī'a al-Islami wa Hikmah – included in "Al-Shanqaiti Lectures", 1st Edition, Mecca: Dar al-Elm al-Fawāid.
31. Shukani, Muhammad bin Ali, (1419 AH), Irshād al-Fahūl ilā Tahqīq al-Haqh min 'ilm al-Usūl, 2 Vols, 1st Edition, Damascus: Dar al-Kitāb al-Arabi.
32. Shirazi, Abu Ishaq, (1940), Al-Tabsarah fi Usūl al-Fiqh, 1st Edition, Damascus: Al-Halabi School.
33. Sadr, Mohammad Baqir, (2007), Al-Halqah al-Sālisah fi Uslūbihā al-Thāni, 4 Vols., Qom: Mohibīn.
34. Sadri, Seyyed Mohammad, (1398 AH), "Rereading the Nature of Istishāb with Deference to the views of Professor Jafari Langroudi", Legal Encyclopedias 3 (2), pp. 135-56.
35. Tusi, Muhammad bin Hassan (1417 AH), Al-Idah Fi Usūl al-Fiqh, 2 Vols., Qom.

36. Tūsi, Muhammad bin Hassan, (1407 AH), Tahzīb al-Ahkām, 10 Vols., 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
37. Ghazali, Abu Hamed Muhammad, (1993), al-Mustasfā, 1st Edition, Beirut: Dar al-Kitāb al-Elmiyyah.
38. Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar, (1997), Al-Mahsul, 6 Vols., Al-Risālah Institute.
39. Kazemi Khorasani, Muhammad Ali, (1376 AH), Fawāid al-Usūl, 4 Vols., 1st Edition, Qom: Islamic Publication Center.
40. Karājaki, Muhammad bin Ali, (1410 AH), Kanz al-Fawāid, 2 Vols., Qom: Dar al-Zakhaer.
41. Gurji, Abu al-Qassim & Bagheri, Manal Isa, (1426 AH), "Principles of Jurisprudence and Al-Sirura al-Tarikhiyyah: A Review of the Emergence of al-Usūl and Historical Development of al-qhism Al-Thāni", Nusūs Moaserah, 5 (3), pp. 189-212.
42. Muslim bin al-Hujjaj al-Qashiri al-Nishaburi, Abu al-Husayn, (????), Sahīh Muslim, 5 Vols., Cairo: Dar Ihya al-Kitāb al-Arabiyyah.
43. Meshkini Ardabili, Ali, (1374 AH), The Terms of al-Usūl and the Greatest Discussions, Qom: Al-Hadi Publishing House.
44. Muzaffar, Mohammad Reza, (1370 AH), Usūl al-Fiqh, 2 Vols, 4th Edition, Qom: Islamic Promotion Publishing Office.
45. Mofid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man, (1413 AH), al-Tazkirah Bi al-Usūl al-Fiqh, 1st Edition, Qom: al-Mutmar al-Ālami Li-alfiyyah al-Sheikh al-Mufid.
46. Makarem Shirazi, Nasser, (????), Anwār Al-Fiqhahah, Jāmi Fiqh Ahl al-Beit, 2 Vols., Qom: Nasl-e Jawān Publication.
47. Menyawi, Abu al-Manzar, (2011), Tahrīr Sharh al-Dalīl, 1st Edition, Egypt: Al-Maktabah al-Shāmilah.
48. Nisā'i, Abu Abd al-Rahman Ahmad bin Shuaib bin Ali al-Khorasani, (2001), Sunan al-Kubrā, 10 Vols., Beirut: Al-Risālah.
49. Namleh, Abdul Karim bin Ali, (1999), al-Mahzab fi ilm Usūl al-Fiqh al-Maqārin, 5 Vols., Riyadh: Maktabah al-Roshd.
50. Vahid Behbahani, Muhammad Baqir, (1415 AH), al-Fawāid al-Haeriyyah, Qom: Islamic Thought Forum.
51. Hashemi Shahrudi, Mahmoud (????), The Encyclopedia of Jurisprudence According to the Religion of Ahl al-Beit (AS), Jāmi Fiqh Ahl al-Beit, 2 Vols., Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia.
52. Hindi, Safi al-Din Muhammad bin Abd al-Rahim, (1996), Nahāyyah al-Wusūl fi Dirāyyah al-Usūl, 9 Vols, The Holy Mecca: Al-Maktabah al-Tejariyyah.